توبه

جايگاه و فرايند تحقق آن

استاد محمّدتقى مصباح

چكيده

توبه به معناى بازگشت و ترگ گناه است؛ بنده‌اى كه از خدا به وسيله گناه دور شده اينك قصد بازگشت و تقرب به معبود خويش را دارد. توبه عقلا و شرعآ واجب است و امرى است اختيارى و ارادى. فرد گناهكار براى نيل به توبه، بايد علاوه بر اراده بر توبه، يعنى علم و تصديق به فايده، ميل به ترك گناه و معصيت و تقرب به سوى خداى متعال را نيز داشته باشد. اين ميل بايد نسبت به ساير اميال، از جمله انجام معصيت، قوى‌تر باشد. لازمه اين كار اين است كه ضرر گناه و فايده توبه بر انسان روشن گردد. بدون چنين باورى، اراده جدّى توبه در انسان پديد نمى‌آيد. در واقع، توبه و اكنشى است از سوى انسان به رفتار ناشايست خويش در صرف عمر خود در معصيت خدا. مهم‌ترين مانع توبه و بازگشت از مسير نادرست به راه صواب، تسويف و به تأخير افكندن آن است. بهترين زمان توبه، پس از ارتكاب عمل نادرست و به ويژه در زمان جوانى است. انسانى كه در جوانى نتواند به سوى خدا بازگردد، در دوران پيرى امكان توبه براى او به مراتب سخت‌تر و مشكل‌تر خواهد بود.

كليدواژه‌ها : توبه، تسويف، گناه، اراده، ميل به بازگشت، معصيت.

 مفهوم توبه

پيش از پرداختن به شرح و تبيين اولين مناجات از مناجات‌هاى پانزده‌گانه امام سجاد 7، كه «مناجات‌التائبين» نام گرفته، به بحث درباره توبه مى‌پردازيم.

«توبه» در لغت به معناى رجوع (بازگشتن و برگشتن) است. اما در اصطلاح و در عرف، توبه عبارت است از: بازگشت و رجوع از گناه به راه صواب. به تعبير ديگر، رجوع از دورى از درگاه خداوند و انجام معصيت به درگاه خداوند و تقرّب به او. نتيجه توبه ترك گناهان و تصميم بر ترك آنها در آينده است. راغب اصفهانى در اين‌باره مى‌گويد: «توب (كه عبارت ديگر توبه است)، به معناى ترك گناه به زيباترين صورت است و آن، رساترين و بليغ‌ترين وجه از وجوه معذرت‌خواهى است؛ زيرا عذر خواستن بر سه نوع است: يا آنكه شخص معتذر (عذرخواه) مى‌گويد: فلان كار را نكرده‌ام، يا مى‌گويد: آن كار را كرده‌ام، ولى منظورم از اين كار چنين و چنان بوده است. به تعبير بهتر، درصدد موجّه جلوه دادن كار خويش برمى‌آيد. يا اينكه مى‌گويد: آن كار را كرده‌ام و بد كرده‌ام و دگر بار تكرار نخواهم كرد و از آن دست خواهم كشيد. اين قسم همان توبه است.»1

توبه گاهى به بنده نسبت داده مى‌شود، در اين صورت، با «الى» متعدى مى‌شود و به معناى برگشتن بنده به سوى خدا، با استغفار و دست كشيدن از معصيت است و گاهى به خداوند نسبت داده مى‌شود. در اين صورت، با «على» متعدى مى‌شود و به معناى قبول توبه عبد و توجه و بازگشت خدا به بنده با افاضه رحمت و لطف خويش است.

وجوب توبه

اقتضاى فطرت انسان، حركت در مسير خداوند و راه راست و انجام كارهاى نيك است. اما گاهى عوامل شيطانى انسان را از مسير خداوند و راهى كه فطرت خداداد براى انسان ترسيم كرده منحرف مى‌سازند و انسان را به بدى و انجام گناه وادار مى‌كنند. در اين صورت، توبه به معناى بازگشت به مسير صحيح و راهى است كه خداوند براى انسان تعيين كرده و پاسخ دادن به نداى فطرت مى‌باشد. بى‌شك توبه و بازگشت از گناهان و لغزش‌ها هم از نظر عقل واجب است. دلايل وجوب عقلى توبه عبارتند از :

1. وجوب شكر منعم: توبه متضمن شكر منعم است؛ چه اينكه نافرمانى و سرپيچى از دستورات الهى مصداق بارز ناسپاسى و نافرمانى است و بهترين سپاس و شكرگزارى خداوند، اطاعت از خداوند و انجام دستورات اوست. براى بازگشتن به سپاس و شكر خداوند بايسته است كه انسان توبه كند.

2. دفع ضرر عقلا واجب است: گرفتار شدن به كيفر و عذاب الهى، كه به وسيله نافرمانى خداوند حاصل مى‌شود، بزرگ‌ترين ضررى است كه متوجه انسان مى‌گردد. براى دفع اين ضرر خطير و بزرگ، انسان بايد توبه كند.

همچنين در شرع، كتاب و سنت توبه واجب گرديده و آيات و روايات فراوانى بر وجوب آن دلالت دارد كه به اختصار به برخى از آنها اشاره مى‌كنيم :

خداوند متعال پس از آنكه به زنان مؤمن سفارش مى‌كند كه در برابر نامحرمان خود را بپوشانند و زينت و زيورهاى خود را تنها به محارم خود بنمايانند، مى‌فرمايد : (وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعآ أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (نور: 31)؛ و اى مؤمنان، همگى به خدا بازگرديد تا رستگار شويد.

خداوند در آيه ديگر مى‌فرمايد: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحآ عَسَى رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ) (تحريم: 8)؛ اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد، به خداى بازگرديد ]توبه كنيد [بازگشتى به صدق و اخلاص ]كه از روى پشيمانى بر گناه و ترك آن و استغفار باشد[، اميد است پروردگارتان بدى‌هايتان را از شما بزدايد و شما را به بهشت‌هايى در آرد كه از زير آنها جوى‌ها روان است.

خداوند در جاى ديگر درباره كسانى كه توبه بر آنها واجب است مى‌فرمايد: (إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوَءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِن قَرِيبٍ فَأُوْلَـئِکَ يَتُوبُ اللّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللّهُ عَلِيمآ حَكِيمآ) (نساء: 17)؛ توبه نزد خداوند تنها براى كسانى است كه از روى نادانى مرتكب گناه مى‌شوند، سپس به زودى توبه مى‌كنند، اينانند كه خدا توبه‌شان را مى‌پذيرد و خداوند داناى حكيم است.

از جمله روايات، از امام كاظم 7 روايت شده كه آن حضرت فرمود: «إِنَّ اللَّهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ أَوْحَى إِلَى دَاوُدَ 7 أَنِ ائْتِ عَبْدِى دَانِيَالَ2 فَقُلْ لَهُ: إِنَّكَ عَصَيْتَنِى فَغَفَرْتُ لَكَ وَعَصَيْتَنِى فَغَفَرْتُ لَكَ وَعَصَيْتَنِى فَغَفَرْتُ لَكَ فَإِنْ أَنْتَ عَصَيْتَنِىَ الرَّابِعَةَ لَمْ أَغْفِرْ لَكَ. فَأَتَاهُ دَاوُدُ 7 فَقَالَ: يَا دَانِيَالُ إِنَّنِى رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكَ وَهُوَ يَقُولُ لَكَ: إِنَّكَ عَصَيْتَنِى فَغَفَرْتُ لَكَ وَعَصَيْتَنِى فَغَفَرْتُ لَكَ وَعَصَيْتَنِى فَغَفَرْتُ لَكَ فَإِنْ أَنْتَ عَصَيْتَنِىَ الرَّابِعَةَ لَمْ أَغْفِرْ لَكَ...»؛3

خداوند متعال به حضرت داوود † وحى كرد كه نزد دانيال برو و به او بگو: تو مرا نافرمانى كردى و من تو را بخشيدم. دوباره مرا نافرمانى كردى و من تو را بخشيدم باز تو نافرمانى كردى و من تو را بخشيدم. اگر براى چهارمين بار نافرمانى كنى، تو را نخواهم بخشيد. حضرت داوود †، نزد دانيال رفت و فرمود : اى دانيال، من فرستاده خدا به سوى تو هستم و خداوند درباره تو فرمود: تو مرا نافرمانى كردى و من تو را بخشيدم. دوباره نافرمانى كردى و من تو را بخشيدم، باز نافرمانى كردى و من تو را بخشيدم، اگر براى چهارمين بار نافرمانى كنى، تو را نخواهم بخشيد.

در روايتى ديگر معاوية‌بن وهب مى‌گويد كه از امام صادق† شنيدم كه فرمود: «اذا تاب العبد توبة نصوحآ احبّه اللّه فستر عليه فى الدنيا و الاخرة فقلت: و كيف يستر عليه؟ قال: ينسى ملكيه ما كتبا عليه من الذنوب و يوحى الى جوارحه اكتمى عليه ذنوبه و يوحى الى بقاع الارض اكتمى ما كان يعمل عليك الذنوب فيلقى اللّه حين يلقاه و ليس شىء يشهد عليه بشىء من الذنوب»؛4 چون بنده توبه نصوح كند، خداوند او را دوست خواهد داشت و در دنيا و آخرت بر او پرده‌پوشى كند. من عرض كردم: چگونه به او پرده‌پوشى كند؟ فرمود: هرچه از گناهان را كه دو فرشته موكّل او برايش نوشته‌اند، از يادشان ببرد و به جوارح (و اعضاى بدن) او وحى كند كه گناهان او را پنهان كنيد و به قطعه‌هاى زمين (كه در آنجا گناه كرده)، وحى كند كه گناهانى را كه بر روى شما انجام داده پنهان كنيد. پس او خداوند را آنسان ملاقات مى‌كند كه هيچ چيز عليه او بر انجام گناهى از سوى او شهادت نمى‌دهد.

زمينه‌هاى پيدايش توبه

با توجه به اهميت توبه و نقش آن در اصلاح رفتار انسان، جا دارد كه زمينه‌هاى پيدايش توبه را بشناسيم و بدانيم در چه شرايطى تصميم و اراده توبه از انسان سر مى‌زند و چه امورى مانع از توبه مى‌شوند. بى‌شك توبه امرى جبرى نيست، بلكه حالتى اختيارى و ارادى است، البته اراده و تصميم بر توبه كردن (چون بعضى از امور) به راحتى پديد نمى‌آيد و نيازمند زمينه‌سازى و فراهم ساختن مقدمات خاصى است. توضيح آنكه، اراده بعضى از كارها، نظير سخن گفتن به راحتى تحقق مى‌يابد و انسان گاه به راحتى اراده مى‌كند و تصميم مى‌گيرد كه سخن گويد و يا ساكت بماند و چنين اراده‌اى نيازمند هزينه و مقدمات ويژه‌اى نيست. اما امورى چون نماز و قرآن خواندن چنين نيستند و چنان نيست كه همواره اراده انجام آنها از انسان سر زند. وقتى انسان به واكاوى حالات نفسانى خود مى‌پردازد، پى مى‌برد كه اراده همه كارها يكسان تحقق نمى‌يابند. اراده به معناى تصميم گرفتن يكى از افعال نفس و كيف نفسانى است كه پس از تصور، تصديق و شوق پديد مى‌آيد و خود امرى غير اختيارى و قهرى است كه پس از آن مقدمات اختيارى تحقق مى‌يابد. توضيح آنكه پيش از آنكه اراده كارى از انسان سر زند، انسان آن كار را تصور مى‌كند و سپس به تصديق فايده آن مى‌پردازد و پس از اين دو علم، حالت شوق به انجام فعل پديد مى‌آيد و پس از شدت يافتن شوق، اراده آن فعل به وقوع مى‌پيوندد و در پى اراده، عضلات بدن به منظور انجام فعل به حركت درمى‌آيند.

روشن شد كه دانستن، اولين مقدمه و زمينه پيدايش اراده است و تا انسان به چيزى آگاهى نيابد، ميل به آن و نيز اراده آن در او پديد نمى‌آيد. به عنوان نمونه، وقتى انسان از طريق روزنامه و يا راديو و تلويزيون به فوايد سبزيجات و ميوه‌جات و تأثير آنها در جلوگيرى از سرطان پى برد و آن فوايد را مورد تصديق خويش قرار داد، سعى مى‌كند در برنامه‌هاى غذايى خود بيشتر از آنها استفاده كند و در نهايت، پس از پيدايش ميل شديد به مصرف آنها، اراده استفاده از آنها در او پديد مى‌آيد. پس، صِرف علم و تصديق فايده براى اراده و تصميم انسان كافى نيستند. علاوه بر آنها، براى تحقق اراده، انسان بايد ميل به انجام دانسته خود داشته باشد. گاهى انسان به كارى علم دارد و فايده آن نيز مورد تصديقش قرار گرفته و تا اندازه‌اى بدان تمايل نيز دارد، در عين حال تصميم و اراده انجام آن كار را ندارد. اين از آن جهت است كه ميل او شدت نيافته و ميل شديدتر به كار ديگر و اراده آن، مانع اراده كار قبلى شده است. مثلا او به فوايد سبزيجات واقف است، اما چون فوايد و لذت استفاده از كباب و عسل بيشتر است، آنها را ترجيح مى‌دهد و به طور طبيعى انسان در تزاحم بين دو لذت، لذت قوى‌تر را ترجيح مى‌دهد. البته گاهى انسان بر اثر عادت كارى كه لذتش كمتر است و حتى كارى كه فاقد لذت معقول است، بر كارى كه لذت بيشترى دارد ترجيح مى‌دهد. نظير اشخاص سيگارى كه در ماه مبارك رمضان به هنگام افطار و قبل از صرف غذا سيگار مى‌كشند و طعم تلخ و بوى آزاردهنده دود سيگار را بر طعم شيرينى و غذاى لذيذ ترجيح مى‌دهند.

راه شكل‌گيرى اراده توبه اين است كه در آغاز انسان علم به زيان گناهان و ارزش و نقش توبه داشته باشد و سپس، اين علم و توجه را در خود زنده نگه دارد و نگذارد فراموش شود. البته، بايد توجه داشت كه باورداشت زيان و ضرر بعضى از كارها به راحتى حاصل مى‌گردد. به عنوان نمونه، با توجه به زيان‌هايى كه پزشكان براى سيگار برشمرده‌اند و به صورت مكرر از راه‌هاى گوناگون، نظير راديو و تلويزيون به گوش ما مى‌رسد، اغلب به مضر بودن سيگار اذعان دارند. اما ضرر گناهان، و لااقل برخى از گناهان بر همگان روشن نيست، بخصوص با توجه به لذتى كه در گناه است و با توجه به محسوس نبودن زيان گناه در برخى موارد، انسان به راحتى زيان آن را باور نمى‌كند. اين باور و شناخت با مطالعه در آيات و روايات و با دلايل عقلى حاصل مى‌گردد. پس در گام اول توبه بايد ضرر گناه و فايده توبه بر انسان روشن گردد و بدون چنين باورى اراده جدى بر توبه در انسان پديد نمى‌آيد.

برخى چون مرحوم فيض كاشانى، علم به ضرر گناه را جزو توبه به شمار آورده است و معتقد است كه توبه از علم و حالت تألم و پشيمانى و انجام آنچه انسان در اين ارتباط باور دارد، تشكيل يافته است. اما علم عبارت است از: شناخت بزرگى زيان گناهان و شناخت اينكه گناهان حجاب بين بنده و معبود مى‌گردند. وقتى انسان به اين معرفت رسيد و به زيان گناهان يقين پيدا كرد، در دل اندوهگين مى‌گردد و پس از سيطره پشيمانى از گناه بر دل، تصميم مى‌گيرد و اراده مى‌كند كه اكنون خود را به گناه آلوده نسازد و ملتزم مى‌گردد در آينده و تا پايان عمر نيز گناه نكند و به تلافى و جبران گناهانى كه در گذشته از او صادر شده‌اند اقدام مى‌ورزد.5 به هر حال، چه ما علم و تألم و پشيمانى از كردار زشت را جزو توبه حساب آوريم و چه آنها را از مقدمات توبه بدانيم و توبه را تصميم بر ترك گناه و جبران گناهان گذشته و عزم بر كناره‌گيرى از گناه در آينده قلمداد كنيم، توبه فرايندى دارد و آغاز اين فرايند علم به ضرر گناه و منافع و مصالحى است كه از ناحيه توبه و جبران گناهان عايد انسان مى‌گردد، سپس حالت پشيمانى از كردار زشت گذشته و در نهايت، تصميم و اراده ترك گناه و جبران گناهانى است كه انسان مرتكب گشته است.

توبه، واكنش به صَرف عمر در معصيت خدا

كسى كه به سلامتى خود علاقه‌مند است، اصول بهداشتى را رعايت مى‌كند و همواره سعى مى‌كند كه از غذاى سالم استفاده كند و از مصرف غذاى آلوده و ناسالم پرهيز دارد. اگر او متوجه شود كه غذاى مسموم و ناسالم مصرف كرده و در نتيجه بيمار گشته است، سخت ناراحت و متأثر مى‌گردد كه چرا با بى‌دقتى و با مصرف غذاى ناسالم سلامتى خود را به خطر افكندم. همچنين كسى كه به زيان گناه واقف است و مى‌داند كه گناه چون سم روح انسان را بيمار مى‌كند، از كرده خود پشيمان مى‌شود. او از يك‌سو، از اينكه سرمايه عمر خود را بيهوده از دست داده و در قبال آن چيزى به دست نياورده، متأسف مى‌گردد. انسان مى‌تواند عمر خود را با خدا معامله كند و از دقايق عمرش در راه عبادت خدا، امر به معروف، و نهى از منكر و خدمت به ديگران استفاده برد و در برابر چند دقيقه از عمر خود، كه صرف عبادت خدا مى‌شود، به پاداش‌هاى بى‌نهايت اخروى و رضوان الهى دست يابد كه با مقياس‌هاى مادى و دنيوى قابل ارزش‌گذارى نيستند. حال آيا كسى كه مى‌تواند با صرف وقت خود به عبادت خدا، بهشت الهى همراه با نعمت‌هاى بى‌نهايت و ابدى آن را براى خويش فراهم سازد، اگر ساعتى از عمر باارزش خود را صرف گناه و مشاهده فيلم مبتذل كرد و آن سرمايه بزرگ، كه بهاى واقعى آن بهشت و نعمت‌هاى بى‌نهايتى است كه عظمت و گستره آن قابل درك نمى‌باشد، اين‌سان تلف كرد و از دست داد، پشيمان و اندوهگين نمى‌گردد؟ كسى كه در برابر تلف كردن عمر خود نه فقط چيزى به دست نياورده، بلكه قهر و غضب الهى را براى خويش فراهم آورده و خود را مستحق عذاب و كيفرى ساخته كه اگر توبه نكند، در عالم آخرت بدان گرفتار مى‌گردد، بيش از هر كسى بايد از كرده خود پشيمان گردد. اولين اثر اين پشيمانى اين است كه به آن كار زشت ادامه نمى‌دهد و تصميم مى‌گيرد كه بعدآ نيز بدان دست نزند و سعادت و آخرت خويش را خراب نسازد. همچنين به تلافى و جبران كارهاى زشت خود مى‌پردازد و سعى مى‌كند دل و پرونده اعمال خويش را از زيان و خسارت گناهان پاك كند. اگر در انجام نمازهاى خود كوتاهى كرده و يا اگر روزه نگرفته قضاى آنها را به جا مى‌آورد و يا اگر در مال مردم دست‌اندازى كرده، درصدد جبران برمى‌آيد. البته اگر كسى پشيمان شد و از كردار ناپسند خود توبه كرد، اما جبران كردار زشت خود را به آينده واگذار كرد، توبه واقعى نكرده است و زيان و خسارت گناه را باور ندارد. آيا وقتى غذايى مسموم است، هيچ عاقلى مى‌گويد كه اكنون اين غذا را مى‌خورم و فردا از خوردن آن خوددارى مى‌كنم؟ طبيعى است كه انسان عاقل براى يك لحظه هم حاضر نمى‌شود غذاى مسموم بخورد و سلامتى خود را به خطر افكند. مگر كسى كه كاملا در دام شيطان گرفتار شده باشد، نظير افراد معتاد كه با وجود خطرات جسمى و روانى و نكبتى كه از ناحيه مصرف مواد مخدر متوجه آنان شده، نمى‌توانند از مصرف آن سم مهلك خانمان‌سوز دست بكشند.

موانع توبه

ما بايد بكوشيم به آفت تسويف و به تأخير افكندن توبه گرفتار نگرديم. اگر به اين آفت خطرناك مبتلى شديم و در نتيجه، فرصت‌ها و سرمايه‌هاى ارزشمند عمر را از دست داديم و با امروز و فردا كردن، اقدامى براى جبران خسارت‌هاى معنوى نكرديم، بايد درصدد علاج اين آفت برآييم.6 چه در ارتباط با توبه و چه كارهاى ديگر نظير درس خواندن، با اينكه ما به اهميت اين امور واقفيم، اما انجام آنها را به تأخير مى‌اندازيم و وسوسه‌هاى شيطانى موجب مى‌گردد كه ما از فرصت عمر استفاده بهينه نبريم و بخصوص در امر توبه كوتاهى داشته باشيم. تا جوانيم، به اين بهانه كه بايد از لذت‌هاى دوران جوانى استفاده برد، به گناه دست مى‌يازيم و به خود وعده مى‌دهيم كه در دوران پيرى توبه خواهيم كرد. گاهى بر اثر غرق شدن در منجلاب گناه و لذت‌هاى دنيوى، حال و نشاط توبه از ما گرفته مى‌شود و حتى سخن از توبه و دست كشيدن از لذت‌ها و شهوات خوشايند انسان نيست. در اين صورت، بايد ديد چه چيزى مانع توبه و غفلت از آن شده است. مى‌توان مجموعه عوامل رهزن طريق درست‌كارى و خودسازى و به تعبير ديگر، موانع توبه را در دو عامل كلى گنجاند :

1. هواى نفس كه مانع تعالى و پيشرفت و مانع صعود به قله‌هاى بزرگ معنويت است، چنان‌كه رسول خدا ˆ، فرمودند: «اعدى عدوّك نفسك الّتى بين جنبيك»؛7 سرسخت‌ترين دشمنان تو نفس توست كه درون سينه‌ات قرار گرفته است.

كسانى كه در گناه غوطه‌ورند و به مكافات رفتار زشت خود و حساب و كتاب در آخرت نمى‌انديشند، بى‌شك تبعيت از هواهاى نفسانى مانع بهره‌مندى آنان از رحمت، نعمات و فيوضات الهى مى‌گردند.

2. آرزوهاى طولانى: آرزوى دور و دراز، انسان را خيال‌پرداز بار مى‌آورد و به انسان اجازه نمى‌دهد كه لحظاتى به تفكر سپرى كند و به راه سختى كه در پيش دارد بينديشد؛ راهى كه اميرمؤمنان †، درباره آن مى‌فرمايند: «آهِ مِنْ قِلَّةِ الزَّادِ وَطُولِ الطَّرِيقِ وَبُعْدِ السَّفَرِ وَعَظِيمِ الْمَوْرِدِ»؛8 آه از كمى توشه و درازى راه و دورى سفر و سختى منزلگاه.

انسان براى اينكه توفيق توبه پيدا كند و بتواند با موانع سخت فراروى توبه مبارزه كند، در درجه اول بايد از خداوند كمك و يارى بطلبد و در درجه دوم، به اولياى خدا و امامان معصوم :، توسل جويد و ارتباطش را با آنان مستحكم سازد. بى‌ترديد كسى كه دل خود را با اولياى خدا پيوند زده و دوستى و محبت آنان را بزرگ‌ترين سرمايه عمر خود قلمداد مى‌كند، وقتى بداند قلب مقدس حضرت ولى عصر ـ عجل اللّه تعالى فرجه الشريف ـ از گناه او مى‌رنجد و ناراحت مى‌شود، انگيزه بيشترى براى توبه و ترك گناه پيدا مى‌كند.

پى نوشت ها

1 ـ راغب اصفهانى، مفردات الفاظ القرآن، ص 169.

2 ـ احتمالا مقصود دانيال نبى نيست، بلكه او يكى از عبّاد ياعلماى عصر حضرت داوود 7 است. در اين صورت، لازم نيستمعصيت را به ترك اولى تأويل كنيم.

3 ـ محمّدبن يعقوب كلينى، اصول كافى، ج 2، ص 431.

4 ـ همان، ص 430.

5 ـ مولى محسن فيض كاشانى، محجة البيضاء، ج 7، ص 5.

6 ـ مرحوم فيض كاشانى درباره علاج تسويف مى‌گويد: علاجتسويف انديشه در اين است كه بيشترين ناله اهل جهنم ناشى ازتسويف و به تأخير افكندن توبه در دنياست؛ چون تسويف‌كننده وكسى كه كارش را به آينده حواله مى‌دهد، به آينده‌اى اميد بسته كهممكن است آن را درك نكند و اگر او باقى بماند و فردا را درك كند،چنان‌كه امروز عزمى بر ترك گناه نداشت، فردا نيز چنين عزمىنخواهد داشت. آيا اكنون عجز و ناتوانى او بر ترك گناه به جهتتسلط شهوت بر او نيست كه اين شهوت فردا نيز او را رها نمى‌كند وبلكه با تكرار و عادت به گناه قوى‌تر و راسخ‌تر مى‌گردد؟ ]و درنتيجه مبارزه با آن دشوارتر مى‌شود[... مثل تسويف‌كننده مثل كسىاست كه ناچار است درختى را از زمين بركند، اما چون آن را آن‌سانقوى مى‌يابد كه تنها با زحمت فراوان از زمين خارج مى‌گردد، پيشخود مى‌گويد سالى ديگر اين درخت را از زمين خارج خواهمساخت؛ در حالى كه نيك مى‌داند كه درخت هرچند باقى بماندراسخ‌تر و تنومندتر مى‌گردد و او هرچند بر عمرش افزوده گردد،ضعيف‌تر و ناتوان‌تر مى‌شود. پس حماقتى در دنيا بزرگ‌تر وافزون‌تر از حماقت او نيست. (همان، ص 101)

7 ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 70، ب 45، ص 64، ح 1.

8 ـ نهج‌البلاغه، حكمت 77.